

مبحث در موضوعات حقوقی

لائحه قانون کیفر عمومی

(۷)

کیفر گذاشته اند ازین رو هر جنحه که شروع کیفر دارد در ضمن همان ماده که برای خود عمل کیفر برقرار میکنند یا در ماده دیگر این معنی ذکر میشود (چنانکه در ماده ۵۸۳ این لایحه نسبت ببعض بزهای مالی آمده) و نسبت به جنایت و خلاف بطور کلی تعیین تکلیف میشود.

و اما شرط کیفر داشتن شروع این است که عمل بواسطه اتفاقی یا بواسطه مانع خارجی قطع شده باشد نه آنکه خود فاعل بمیل خود دست کشیده باشد و مقصود از اتفاق حادثه غیر مترقبی است که بدون دخالت انسان پیش آید و با وجود آن حادثه اتمام عملی که شروع شده ممکن نباشد چنانکه دزدی از نردبان بیفتد یا در اثنای عمل اثنایه سنگین روی او ریزد و دست یا پایش را بشکند یا سگ گیرنده بر او حمله کند و او را بیرون راند و مقصود از مانع انسان است که مرتکب را نگذارد عمل خود را اتمام برد مثل آنکه صاحب خانه او را دستگیر کند یا او را از خانه خود بیرون کند و حتی اگر صاحب خانه بیدار شود و دزد از ترس اینکه او را خواهد شناخت فرار کند یا صدای پاسبان را بشنود و از ترس دستگیر شدن عمل خود را قطع کند باز شروع کیفر خواهد داشت زیرا باز هم قطع عمل با اختیار نبوده و اراده او تحت تاثیر واقع شده و اینکه درین ماده قید شده که اراده و اختیار شروع کننده بهیچ وجه دخالت در آن نداشته باشد اگر چه بظاهر شامل اینگونه موارد نمیشود زیرا دزدی که از ترس فرار

قسمت دوم ماده ۱۸ «در جنایت بطور کلی و در جنحه در مواردی که قانون بالخصوص تصریح کند شروع بجرم مجازات دارد بشرط آنکه قطع عملیات اجرائی و کامل نشدن آن مستند باتفاق یا مانع خارجی باشد که اراده و اختیار شروع کننده بهیچ وجه دخالت در آن نداشته» در قسمت اول این ماده معنی شروع بیان و اشعار شد که مقصود از شروعی که در قانون کیفر عمومی گفته میشود شروعی است که با آخر نرسیده و عمل قطع شده باشد و درین قسمت دو امر بیان میشود یکی اینکه شروع در چه بزهایی کیفر دارد و دیگر آنکه قطع عمل بچه امری باید مستند باشد تا شروع قابل کیفر باشد.

غلت اینکه بزها را ازین جهت که شروع کیفر گذاشته باشد یا نه فرق گذاشته اند این است که از طرفی مناط بز بودن بز که حادثه است در شروع محقق نشده و ضرری یا خطری نبوده و از طرفی شروع کننده بز خفلی نزدیک پرتکاه شده و کاملاً عقلی است که برای احتراز از وقوع در مهلکه نزدیک شدن بآن را هم منع کنند بخصوص نزدیک شدنی که با تصمیم وقوع باشد جمع بین این دو جهت باین کرده اند که در بزهای مهم مثل جنایات و بعضی جنحه ها که منظور قانون گذار بوده برای شروع کیفر مقرر شده و در امور خلافی و در بعضی جنحه های غیر مهم شروع رایی

میکنند یا تحت تهدید صاحب خانه بیرون میروند تا حدی عمل را باراده و اختیار خود قطع میکند لکن اختیارش آزاد نیست و مقصود از اختیار که در اینجا گفته میشود عمل درونی است که از اراده آزاد منبث شود و در تمام این مباحث مفاهیم عرفی مقصود است و اگر کسی بگوید فلان دزد پس از آنکه دست بکار شده بود با اختیار خود ترک کرد و از خانه بیرون آمد مردم خواهند گفت نه چنین است که صاحب خانه بیدار شده بود پس معلوم میشود چنین کسی را مختار نمیگویند و درین مقام همین قدر کافی است.

«ماده ۱۹- مجازات شروع بارتکاب جنایت با شرط مذکور در ماده پیش بقرار ذیل است:

اگر مجازات قانونی اصل جرم اعدام باشد مجازات شروع به آن حبس موقت با کار است که از پنج سال کمتر نباشد اگر مجازات اصلی جرم حبس دائم باشد مجازات شروع بآن حبس موقت با کار است از سه سال تا ده سال.

در صورتی که مجازات اصل جرم حبس موقت با کار باشد مجازات شروع بآن حبس تأدیبی از یکسال تا سه سال است و هر گاه جرم مزبور مجازات نقدی هم داشته باشد از یکربع تا ثلث آن در باره مرتکب شروع نیز معین میشود.

مجازات شروع بجنحه با شرط مذکور در ماده پیش بطوری است که قانون در موارد خاص معین میکند»

قید (با شرط مذکور در ماده پیش) که در دو جای این ماده آمده و جز یاد آوری امری که بهمین زودی گذشته فائده ندارد بنظر لازم نیست و بهمین دلیل که در ماده پیش ذکر شده بهتر بود که حذف میشد. و اما اینکه گفته میشود این ماده و بلکه این فصل در غیر جای طبیعی خود افتاده زیرا انواع کیفر را اسم میبرد در صورتی که هنوز معلوم نشده کیفر چیست و نیز کیفر در تعریف بزه اخذ شده و معرفت اجزاء حد بطبع مقدم بر معرفت محدود است. وارد نیست زیرا امری که در کتب علمی رعایت میشود در قانون

کیفر عمومی رعایت نمیشود و واژه های کیفر و بزه و بزهکار و مانند اینها دارای مفاهیم عرفی است که همه به آنها آشنایند و هر کدام مقدم ذکر شود اشکالی ندارد. و اما در باب کیفر شروع ببزه رویه های مختلف اتخاذ شده بعضی همان کیفر بزه را برای شروع مقرر کرده اند و تخفیفی در اصل وضع کیفر رعایت نکرده اند زیرا میگویند عدم تحقق حادثه از طرف بزهکار نیست بلکه مستند بامر خارجی است و اگر نه او کوتاهی نکرده است و بعضی کیفر شروع را کمتر از کیفر خود بزه و متناسب آن مقرر کرده اند چنانکه در قانون کیفر عمومی ما نسبت ببزههایی که کیفر آنها اعدام است برای شروع حبس موقت با کار برقرار میکنند و برای شروع بسایر جنایات حد اقل کیفر خود آنها (از آنهایی که کیفرش حبس دائم است اسم نمیبرد و ما با استنباط از سایر مواد برای شروع بآنها هم حبس موقت با اعمال شاقه میدهیم) و برای شروع بجنحه در هر موردی که شروع را میخواهد کیفر دهد کیفرش را معین میکنند - درین لایحه رویه ای نظیر همین اختیار شده نهایت امر شروع بجنایتی را که کیفرش حبس موقت با کار باشد جنحه گرفته یعنی حبس تأدیبی برایش مقرر داشته و این یکتدری بنظر دور میآید زیرا شروع کردن بجنایت ارتکاب آنست نه بزه جدا گانه ای و چیزی را میتوان بزه جدا گانه شمرد که بتوان عمداً بجا آورد ولیکن اگر بقصد شروع اقدام بشود شروع نخواهد بود زیرا در شروع قصد خود بزه لازم است و اگر شروع بزه ارتکاب بزه شد تعیین کیفر جنحه ای با طبیعت بزه منافات خواهد داشت چیزی که هست جنحه و جنایت دو امر وضعی هستند نه دو حقیقت خارجی و اگر همان طور که در باب ضرب و جرح منتهی بفوت جنحه بواسطه اثری که بعداً پیدا میشود جنایت میگردد در اینجا هم جنایت بواسطه واقع نشدن حادثه که بر حسب ظاهر میبایست واقع میشد جنحه شود عیبی نخواهد داشت.

« ماده ۲۰ - شروع کننده بارتکاب جرم اعم از جنایت و جنحه هر گاه باراده و اختیار خود از اتمام و انجام مقصود صرف نظر و آنرا ترك قطعی نماید مجازات ندارد مگر آنکه عمل یا عملیات انجام شده از طرف او جرم مستقل دیگری باشد که در این صورت بمجازات آن جرم محکوم میشود »

جزء اول این ماده یعنی حکم صورتی که شروع کننده باراده و اختیار خود عملی را که شروع کرده قطع کند مطلب تازه ای نیست بلکه مفهوم شرط مذکور در ماده ۱۸ است چه هر گاه کیفر داشتن شروع بزه مشروط باین باشد که قطع عملیات اجرائی مستند باتفاق یا مانع خارجی باشد اگر این شرط حاصل نشود لامحاله آن شروع کیفر نخواهد داشت و اگر این قسمت هم نبود ما از ماده ۱۸ این معنی را استفاده میکردیم ولیکن استثنا را میتوان گفت مطلب تازه ایست و میخواهد بیان کند که آنچه از ماده ۱۸ مفهوم است یعنی کیفر نداشتن شروع در مورد عدم تحقق شرط در صورتی است که آن مقدار عمل که ارتکاب شده بزه مستقلی نباشد پس اگر بزهی دارای عناصری باشد که بعضی از آنها هم جدا گانه بزه باشند و شروع کننده پس از بجای آوردن آن عنصری که خودش هم بزهی است عمل را قطع کرده باشد کیفر عمل مرکب باو داده نمیشود ولیکن کیفر آن جزئی که بجا آورده جایی نمیرود مثلا کسی شبانه دیوار خانه کسی را شکافته و با افزار های سرقت بخانه وارد شده و پس از آنکه مقداری اشیاء را در کیسه گذاشت منصرف میشود و کیسه را با اشیاء در آنجا گذاشته بر میگردد در اینجا کیفر سرقت باو داده نمیشود چون بواسطه اتفاق یا مانع خارجی قطع نشده بلکه خودش باراده و اختیار قطع کرده ولیکن همین شکافتن دیوار که اگر بزه تحقق پیدا کرده بود مشمول ماده ۵۳۶ این لایحه و شکافتن دیوار بعنوان هتك حرز از عناصر آن

بود حالا که سرقت محقق نشده خودش بزه جدا گانه و مشمول ماده ۵۲۱ این لایحه است و کیفر مقرر در آن ماده بمرتکب داده میشود .

قید قطعی ظاهراً برای اخراج مورد تردید است مثلاً دزدی که وارد خانه غیر شده و اشیا را جمع آوری کرده و در کیسه گذاشته اگر برایش تردیدی حاصل شود که گاهی بر گردد و گاهی بایستد و متحیر باشد و در همین حال بواسطه اتفاق یا مانع خارجی عمل قطع شود باز کیفر شروع باو داده خواهد شد زیرا بطور جزم منصرف نشده و هنوز در میان کار است . وقتی که اراده و اختیار خود را اعمال کرد و تصمیم قطعی بر ترك گرفت و آنرا بوسیله عمل بروز داد میتوان گفت عمل را باراده و اختیار خود قطع کرده و کیفر شروع ب سرقت ندارد .

« ماده ۲۱ - مجرد قصد ارتکاب جرم و همچنین عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و عملیات اجرائی آن محسوب نمیشود مجازات ندارد ولی اگر آن عملیات مطابق قانون جرم مستقلی باشد مرتکب بمجازات آن جرم محکوم میشود »

بزه بنا بر آنچه گذشت عملی است که قانون برای آن کیفر بر قرار کرده و قصد از سنخ عمل نیست نه فعل و نه ترك و بنابراین قابل کیفر نیست و اینکه دیده میشود تبانی بر ارتکاب بزهبایی را در صورتی که واقع هم نشود در قانون بزه شمرده اند کیفر برای مجرد قصد نیست بلکه برای مذاکره و قول و قرار اشخاص است با هم و نیز عنوان شروع هم بر مجرد قصد صادق نیست زیرا مقصود از مجرد قصد قصدیست که مقرون به هیچ گونه عملی نباشد و شروع بنا بر آنچه گذشت قصد مجرد نیست بلکه قصدی است که مقرون بعمل مادی خارجی باشد و بوسیله آن بروز خارجی پیدا کرده باشد پس قصد تنها بهیچ عنوانی بزه نیست .

و اما اعمال مقدماتی بر دو قسم است زیرا بعضی

مقدمات نزدیک و متصل بعناصر تشکیل دهنده بزهند که اگر چه بتحلیل عقلی و بنظر دقیق مقدمه اندولکن در عرف و عادت از عناصر بزه محسوبند مثل وارد شدن در شب بخانه غیر از دیوار با پای برهنه و با افزودن از قبیل کلید های همه قلبی که اگر چه اینکار بنظر دقیق عقلی مقدمه سرقت است ولیکن از کثرت نزدیکی بعمل از عناصر آن محسوبست و کسی را که در آنحال دیده شود میتواند گفت مشغول دزدی شده یا دزدی میکند هر چند هنوز مالی هم از حرز خارج نکرده بلکه دست هم روی آن نگذاشته باشد و بعض دیگر از مقدمات فقط مقدمه اند و یکچنان جنبه ای ندارند مثل ساختن یا تهیه کمد یا نردبان یا کلید چنانی - و این طبقه از مقدمات اگر مفید قطع هم باشند باینکه سازنده یا تهیه کننده قصد بزه دارد باز چوب خیلی نزدیک نیستند از عناصر عمل نمیتوان شمرد و مرتکب آنها را نمیتوان گفت شروع بزه کرده است پس ازین جهت قابل کیفر نیستند ولیکن ممکن است در میان آنها کار هائی باشد که بعنوان خاص خودش یا بعنوان دیگری غیر از شروع قابل کیفر باشد چنانکه تهیه کلید همه قلبی بعنوان خاص خود

بزه است

اینکه گفتیم بعنوان خاص خودش یا بعنوان دیگر برای این است که گاه میشود بجا آوردن مقدمه ای شروع نیست و بعنوان خاص خود هم بزه مستقلی نیست و با اینحال بعنوان دیگری مثلا بعنوان معاونت قابل کیفر است دونهر تبانی میکنند که شبانه از منزل شخص معینی با هم سرقت کنند و یکی از آنها نردبانی تهیه کرده در همان وقت شب که قرار بوده آنها بر میدارد و با هم میروند اما وقتی که نردبان را بدیوار آنخانه تکیه داد خودش بمهاله بر میگردد و آن دیگری تنها آنسرت را انجام میدهد در اینجا بعنوان شروع بر عملش که آوردن نردبان است برای سرقت صادق نیست خود نردبان آوردن هم بزه مستقل نیست ولیکن معاونت بنا دیگری صادق است زیرا با علم و اطلاع تسهیل و سایل کرده است و ازین جهت قابل کیفر خواهد بود و چون درین ماده بزه مستقل قید شده اگر بخواهیم شامل این گونه موارد هم بشود باید حمل کنیم براین که با قطع نظر از عنوان شروع قابل کیفر باشد یعنی استقلال نسبی نه حقیقی

حسن مشکان طیبی

قانون ثبت احوال

و وقایع چهار گانه

قانون کیفرهائی درباره متخلفین قائل شده است که بعداً در اثر مرور زمان و از جهت تسهیل کار و تخفیف در وظایف روز افزون که بگردن مردم در زندگی اجتماعی میافتد تغییراتی حاصل کرده اساس وظایف نامبرده در قانون ۱۳۰۷ ریخته شده و در آن ثبت وقایع چهار گانه زناشویی - طلاق - مرگ و تولد طفل از جمله تکالیف برای نزدیکان و اشخاص ذی نفع در وقایع مزبور قرار گرفت در همان قانون نیز کیفر خفیفی در باره متخلفین

قانون ثبت احوال که از نتایج مدنیت و اجتماع و بر اثر زیاد شدن روابط افراد بایکدیگر و توسعه آن بوده در کشور ما نیز از اوان ترقیات کنونی پا برصه ظهور گذارده و تحولات چندی بخود گرفته تا بقانون مصوب اردی بهشت ماه امسال منتهی گردیده است.

در قانون نامبرده افراد از نظر وقایعی که در زندگی اجتماعی حادث میشود دارای تکالیفی هستند که برای انجام آن موظف بوده و قانونگذار از نظر الزام با اجرای